

تعاملات مشارکت سیاسی و امنیت ملی از منظر امام خمینی علیه السلام

بهرام اخوان کاظمی*

چکیده

امام خمینی زیر بنای اساسی امنیت و ابعاد مادی و غیر مادی آن را در حوزه امنیت معنوی و ایمان الهی جستجو می کند و هدف حکومت را تأمین امنیت و آرامشی می داند که به دنبال آن، تعالی و سیر روحی و الهی و هدایت به سوی خدا پیدا شود و زمینه های توجه به خدا و عبودیت الهی و سیر به سوی خدا محقق گردد. از این منظر، فقط حکومت عادلانه ای که دارای انگیزه های الهی، اخلاقی و مبتنی بر ارزش های معنوی انسانی باشد خواهد توانست امنیت را برقرار و جامعه را مهار و اصلاح کند. این همان حکومتی است که انبیا به دنبال آن بوده اند و چنین حکومتی جز با همراهی و مشارکت مردم و نقش تثبیتی آنان محقق نخواهد شد. بنابراین، اصلی ترین هدف تأسیس نظام سیاسی، تحقق جامعه ای توحیدی و بر پایه امنیت معنوی و ایمان به خالق متعال بوده و مشارکت و مطابقت مردمی نیز مکمل و متمم و ابزار نیل به این هدف متعالی است. ضمن اینکه این مشارکت از جنس مسئولیت و تکلیف شرعی و همگانی است.

واژگان کلیدی

امام خمینی، مشارکت سیاسی، امنیت ملی، نظام سیاسی، مردم سالاری دینی.

kazemi@shirazu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۱۲

*. دانشیار دانشگاه شیراز.

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۱۵

مقدمه

امنیت از موضوعات بسیار مهمی است که در قرآن و روایات به گستردگی به آن اشاره شده است. پیوند معنایی ناگسستنی این اصطلاح با کلمه‌های اسلام، ایمان و مؤمن، از اهمیت فوق‌العاده آن حکایت دارد. این مفهوم، علاوه بر قرآن و روایات، در ادعیه اسلامی و شیعی نیز به وفور دیده می‌شود. درباره اهمیت و جایگاه رفیع امنیت در زندگی فردی، اجتماعی و اقتصادی انسان، آیات زیادی نازل شده است. قرآن یکی از اهداف استقرار حاکمیت خدا و استخلاف صالحان و طرح کلی امامت را تحقق امنیت معرفی کرده است. بدین ترتیب، خداوند به گروهی از مسلمانان که دارای ایمان و عمل صالح هستند و به نصرت الهی حکومت جهانی مستضعفان را تشکیل خواهند داد، برقراری امنیت و از میان رفتن تمامی اسباب خوف را نوید داده است.

همچنین بنا بر آیه «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» (ابراهیم / ۳۵) حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام بنا نهادن کعبه، به این نیاز فطری توجه کرد و از خداوند خواست که آن سرزمین را از نعمت «امنیت» برخوردار سازد. خداوند نیز بنا به آیه «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا»، (بقره / ۱۲۵) آنجا را خانه‌ای امن برای مردم قرار داد. امن خوانده شدن خانه کعبه در کلام الهی، در حقیقت بیانگر اهمیت صفت امنیت است که این بنای بسیار مقدس را با آن توصیف فرموده است. این صفت کعبه، در آیات متعددی ذکر شده است؛ از جمله در سوره تین، در تشبیه مکه مکرمه و شهر کعبه به «بلد امین». همچنین در قرآن، شهری که از نعمت امنیت برخوردار باشد، سرزمین آرمانی و مثالی معرفی شده است و طبق آیه «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ»، (نحل / ۱۱۲) خداوند به عنوان الگو و نمونه، قریه‌ای را مثال می‌زند که امن، آرام و مطمئن بوده و همواره روزی‌اش در حد وافر از هر مکانی فرارسیده است.

مفهوم امنیت و ابعاد آن همانند امنیت ملی، از مفاهیم بسیار مهم و متطور جهان امروز نیز هست. به تعبیر رابرت ماندل، «معنی کردن مفهوم امنیت ملی در جهان امروز، کار پیچیده‌ای است». (ماندل، ۱۳۷۷: ۴۳) اصطلاح امنیت ملی، در قرن بیستم و به ویژه بعد از جنگ

جهانی دوم متداول شده است. این مفهوم پیچیده و نسبی در این مقطع، تحولاتی در حوزه نظری و عملی یافت. در ساده‌ترین تعاریف، امنیت ملی این‌گونه تعریف می‌شود: توانایی یک ملت برای حفاظت از ارزش‌های حیاتی داخلی در مقابل تهدیدهای خارجی و شیوه سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های لازم برای حمایت از ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدهای خارجی.

در گذشته، مهم‌ترین ابزار تأمین امنیت ملی، توانایی و امکانات نظامی بود. امروزه تحت تأثیر دگرگونی‌های ملی و بین‌المللی، برای تأمین امنیت ملی باید به ابزارهای دیگری هم توسل جست. بدین ترتیب در مفهوم سنتی، امنیت بین‌المللی، برخاسته از اندیشه‌های واقع‌گرایانه در سیاست بین‌المللی است؛ نحله‌ای که امنیت را امری کاملاً نظامی تلقی می‌کند و امور نظامی را از نظر سلسله‌مراتب در رأس قرار می‌دهد.

نظریه‌پردازان وابستگی متقابل پیچیده و همگرایی، معتقدند که امنیت از جنبه نظامی خود خارج شده است و باید آن را در قالب‌های اقتصادی و دانش فنی، آن هم در پرتو همکاری‌های بین‌المللی جستجو کرد. آذر و مون اظهار داشته‌اند که ملاحظات امنیتی از حوزه‌های سخت‌افزاری «نظامی» خارج گردیده و به حوزه‌های نرم‌افزاری (اطلاعات) و داخلی (مشروعیت) تغییر یافته است. (Ayoob, 1993: 263) محمد ایوب نیز معتقد است که مفهوم سنتی امنیت ملی، کاربرد خود را از دست داده است. وی بر عوامل داخلی امنیت و تفاوت معضلات و نگرش امنیتی کشورهای شمال و جنوب تأکید می‌کند و معتقد است که تفسیر شمالی‌ها از امنیت به نحوی است که ناامنی جنوبی‌ها از آن متبادر می‌شود و برعکس. (Ayoob, 1995: 213) در واقع امنیت جنوب، ناامنی شمال و امنیت شمال، ناامنی جنوب تلقی می‌شود.

با تحول مفهوم امنیت ملی و گذر آن از عرصه‌های سنتی نظامی به فضاهاى جدید علمی، تکنولوژیکی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، می‌توان این مفهوم را شامل خط‌مشی‌های دفاعی و صیانتی یک دولت در همه عرصه‌های نظامی و غیر نظامی - پیش گفته - برای بیمه کردن ظرفیت کامل خود برای بقا و اعمال نفوذ و تحقق اهداف داخلی و بین‌المللی خود دانست. بدیهی است در نظام اسلامی، این اهداف باید انسانی و اسلامی باشند.

در دیدگاه اسلامی، امنیت ملی را در سایه اقتدار، استقلال، دانایی و توانایی، ارتباطات قوی و سازنده امت اسلامی در همه ابعاد و زوایا و ایستادگی در برابر یورش و توطئه و تهدید دشمنان و بیگانگان و بیگانه‌پرستان و نفوذ ایادی شیطانی آنان باید پیگیری کرد. به یک معنا امنیت ملی ترکیبی از امنیت داخلی، خارجی و اجتماعی و ایمنی در برابر تهدیدها و توطئه‌ها و خطرهای خارجی است و تضمین سلامت جامعه در برابر هر گونه تهدید داخلی و خارجی مادی و روانی را در بردارد.

شایان ذکر است نوع تهدیدها در مورد هر کشور، متناسب با محدوده موضوعی و بر حسب زمان، فرق می‌کند. از این رو، بر مبنای تنوع و تغییر تهدیدها، تعیین یک معنای کاربردی انعطاف‌ناپذیر برای امنیت ملی و اجرای آن در همه موارد، اشتباهی فاحش است. امروزه هیچ کشوری در تأمین امنیت ملی، تنها به مقابله با تهدیدهای نظامی بسنده نمی‌کند، بلکه انواع تهدیدهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، روانی، رسانه‌ای و ... را در نظر می‌گیرد. بنابراین، در مبحث تهدیدها باید به موضوعاتی مانند اهمیت و تأثیر ساختار سیاسی داخلی و سیاست‌گذاری شکننده، توسعه‌نیافتگی اقتصادی و تکنولوژیکی، شکاف‌های قومی، مذهبی و اجتماعی در جوامعی با رشد سریع جمعیت و فشارهای شدید اقتصادی، اجتماعی و ... توجه داشت.

یکی از عوامل مؤثر در تأمین امنیت ملی هر کشوری، میزان و نوع مشارکت سیاسی مردم است. منظور اصلی از این مفهوم، حضور فعالانه مردم در عرصه تصمیم‌گیری‌های کشور است که معمولاً به طور غیرمستقیم از طریق نظام نماینده‌گزینی و شرکت در انتخابات نظام نمایندگی و با عضویت در نهادهای واسط مردم و حکومت (جوامع مدنی) صورت می‌پذیرد. مشارکت سیاسی، از اصلی‌ترین مؤلفه‌های توسعه سیاسی و نظام‌های دموکراتیک به شمار می‌آید. هر اندازه مشارکت سیاسی، فعالانه و غیرمنفعلانه باشد، به معنا و کارویژه اصلی خود، یعنی مساهمت‌بخشی به مردم در اداره حکومت، نزدیک‌تر خواهد بود و امنیت ملی و سیاسی بهتر تأمین خواهد شد. بدین ترتیب، وجود مشارکت و رقابت سیاسی بهینه و مطلوب، از مهم‌ترین مبانی ثبات و امنیت نظام‌های سیاسی است و می‌توان این دو را از اصلی‌ترین مؤلفه‌های مردم‌سالاری دینی و غیر آن دانست.

خوشبختانه رخداد انقلاب اسلامی در ایران، زمینه‌های بسیار مناسبی برای تحقق مشارکت و رقابت سیاسی فعال و واقعی ایجاد کرد. آمارهای متعدد از حضور فعال مردم در فرآیندها و انتخابات متعدد، حاکی از تحقق این امر و تلاش برای به صحنه آوردن مردم در تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. یکی از راهکارهای حفظ و صیانت نظام اسلامی نیز تلاش بیشتر برای حضور واقعی‌تر و ملموس‌تر مردم در این صحنه‌هاست. در آموزه‌ها و سیره نظری و عملی امام خمینی علیه السلام بر این موضوع و اهمیت آن، بارها تأکید شده است. بدین لحاظ، نوشتار حاضر ضمن پرسش از نحوه تعاملات میان مشارکت سیاسی و امنیت ملی در اندیشه امام راحل، بر این مدعاست که از نظر معظم‌له اصلی‌ترین هدف تأسیس نظام سیاسی، تحقق جامعه‌ای توحیدی و بر پایه امنیت معنوی و ایمان به خالق متعال بوده و مشارکت و مطاوعت مردمی نیز مکمل و متمم و ابزار نیل به این هدف متعالی است. ایشان حضور مردم و مشارکت سیاسی آنها را مسئولیتی همگانی و تکلیفی شرعی، و انجام این مسئولیت را مایه حفظ نظام اسلامی و افزایش امنیت ملی می‌دانستند و هر گونه آفات ایمانی و عوامل مخل ایمان را، از جمله عوامل مخل امنیت و مشارکت سیاسی به شمار می‌آوردند که باید با آنها مبارزه شود.

برای روایی‌سنجی این مدعا تلاش شده است با روش تحلیلی - اسنادی، ضمن تبیین جایگاه نظام سیاسی در منظومه فکری امام علیه السلام، روابط و تعامل‌های مفاهیمی مانند امنیت و بُعد ملی آن با مشارکت سیاسی و مفاهیم و موضوعات مرتبط، همانند نقش مردم و شهروندان، توسعه سیاسی، مردم‌سالاری دینی، مسئولیت همگانی و جایگاه و عملکرد احزاب و گروه‌های سیاسی، در اندیشه امام راحل بررسی گردد.

جایگاه نظام سیاسی در منظومه فکری امام

امام خمینی علیه السلام احیاگر تفکر حکومت اسلامی در دوره معاصر بود. «حکومت اسلامی» در اندیشه ایشان وسیله تبلور و تحقق اسلام راستین و مقصد آن، تربیت و پرورش انسان است. انسان، حقیقتی است که روح و بدن، ملک و ملکوت، دنیا و آخرت، مراتبی از هستی اوست و جدا کردن هر یک از این دو به معنای نشناختن انسان و بیراهه رفتن است. به همین دلیل

امام، هم نگاه صرف دنیاگرایانه یا آخرت‌گرایانه و هم جدایی دین از سیاست را نفی می‌کرد. (بی‌نا، ۱۳۸۴: الف)

از نظر امام، همه هستی، تحت ولایت حق تعالی و ولایت کلیه رسول‌الله ﷺ قرار دارد و حکومت ظاهری در دنیا، شعبه‌ای از ولایت کلیه رسول‌الله ﷺ است. در واقع، تأسیس جمهوری اسلامی به دست باکفایت امام خمینی ره، حقیقت و مصداقی از تحقق ولایت الهی و حکومت اسلامی است که زمان و مکان، شکل آن را تعیین کرده است. این دیدگاه در آثاری مانند: مصباح الهدایه، کشف الاسرار، رساله الاجتهاد و التقليد و تحریر الوسیله که پیش از دروس ولایت فقیه در سال ۱۳۴۸ ه.ش. در نجف اشرف نگاشته شده و همچنین در سیره بیانی امام راحل، کاملاً هویدا و بارز است.

از دید امام ره احکام شرعی حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد و در این نظام حقوقی، هرچه بشر نیاز دارد، فراهم آمده است. (امام خمینی، بی‌تا: ۲۸) با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع، می‌توان دریافت که اجرای آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرایی و اداره، نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد. (همان: ۲۹) بنا به آموزه‌های قرآنی، احکام اسلام محدود به زمان و مکان نیست، بلکه تا ابد باقی و لازم‌الاجراست و تنها برای زمان رسول اکرم ص نیامده است تا پس از آن متروک شود. این سخن که قوانین اسلام تعطیل‌پذیر یا منحصر به زمان یا مکانی خاص است، برخلاف ضروریات اعتقادی اسلام است. بنابراین، چون اجرای احکام پس از رسول اکرم ص تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد. (همان: ۲۶)

در نگاه ایشان، همه مسلمانان مکلف هستند که اسلام را حفظ کنند و این تکلیف از واجبات مهم و حتی از نماز و روزه واجب‌تر است، (همان: ۷۵) اما اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده، تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کرد؟ دیگر اسلام نمی‌خواهیم؟ اسلام فقط برای دوپست سال بود؟ یا اینکه اسلام تکلیف را معین کرده است، ولی تکلیف حکومتی نداریم؟

به باور امام علیه السلام، معنای نداشتن حکومت، این است که تمام حدود و ثغور مسلمین از دست برود و ما با بی‌حالی دست روی دست بگذاریم که هر کاری می‌خواهند بکنند. (همان: ۵۴) به حکم عقل و ضرورت ادیان، هدف بعثت و کار انبیاء علیهم السلام تنها مسئله‌گویی و بیان احکام نیست؛ در حقیقت، مهم‌ترین وظیفه انبیا برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است که البته با بیان احکام و نشر آموزه‌ها و عقاید الهی ملازمه دارد. (همان: ۷۷) بنابراین، «الفقهاء أمانة الرسل» یعنی کلیه اموری که به عهده پیامبران است، فقهای عادل نیز موظف و مأمور به انجام دادن آنند. (همان: ۷۹) همان ولایتی که برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی و اداره هست، برای فقیه هم هست. (همان: ۵۷) ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد و در این موارد، معقول نیست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام، با فقیه فرق داشته باشد. (همان: ۵۶)

از نگاه امام علیه السلام، نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بر دارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان در برابر پروردگار، مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات، و بقیه هم درباره اجتماعات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است. (همان: ۷ و ۸) از این رو، باید اسلام و نمونه‌های رهبری و حکومت اسلام را به مردم معرفی کرد (همان: ۱۵۴ و ۱۵۵) و نگذاشت ماهیت و حقیقت اسلام مخفی بماند. (همان: ۸)

امام با استناد به دلایل نقلی و عقلی، ولایت فقیه را خلافت و جانشینی در تمام شئون نبوت به شمار می‌آورند. (همان: ۶۹ و ۷۰) بنابراین، اگر فقیه کُنج منزل بنشیند و در هیچ امری از امور دخالت نکند، نه قوانین اسلام را حفظ کند، نه احکام اسلام را نشر دهد، نه دخالت در امور اجتماعی کند و نه اهتمام به امور مسلمین داشته باشد، نباید او را «حصن الاسلام» و حافظ اسلام دانست. پس این موضوع، جزو واضحات شیعه و برخوردار از روایات متواتر است که درباره مسائل تازه‌ای که رخ می‌دهد، باید به فقها رجوع کرد؛ همان‌گونه که در زمان ائمه علیهم السلام هم به فقها رجوع می‌کردند و از آنان می‌پرسیدند. (همان: ۸۹)

امنیت

امنیت و سازوکارهای تأمین آن در همه ابعاد، در منابع قرآنی و روایی آمده است. ایمان و امنیت معنوی، سرچشمه و مبنای اصلی همه ابعاد امنیت و سازوکارهای تأمین آن است و بین این ابعاد و سازوکارها، پیوند و توازن عمیق برقرار است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۱۲ و ۱۳) این نوع نگرش به موضوع امنیت نیز در دیدگاه‌های امام علیه السلام مشاهده می‌شود. یعنی برخلاف رویکردهای غربی به ابعاد امنیت که فقط به ارزش‌های این جهانی و دنیوی شهروندان توجه دارند، امام علیه السلام اصولاً زیربنای اساسی امنیت مادی و غیرمادی را در حوزه امنیت معنوی و ایمان الهی جستجو می‌کند و هدف حکومت را تأمین امنیت و آرامشی می‌داند که به دنبال آن، یک سیر روحی و الی الله، و هدایت به سوی خدا پیدا شود و زمینه‌های توجه به خدا و عبودیت الهی محقق گردد. (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۹ / ۵۱)

از این منظر، فقط حکومتی عادل که دارای انگیزه‌های الهی و اخلاقی و مبتنی بر ارزش‌های معنوی انسانی باشد، خواهد توانست امنیت را برقرار و جامعه را مهار و اصلاح کند و این همان حکومتی است که انبیا به دنبال آن بوده‌اند. (همان: ۱۶ / ۱۶۲)

بدین ترتیب در اندیشه امام، ایمان یا امنیت معنوی، مبنای دستیابی به تمام ابعاد امنیت، از جمله امنیت ملی، سیاسی و اجتماعی است. امام، سلاح ایمان را نیرومندترین سلاح‌ها می‌دانستند و باور داشتند که هیچ اسلحه‌ای نمی‌تواند با ایمان مقابله بکند. (همان: ۳ / ۳۹۳) همچنین پیروزی انقلاب اسلامی را حاصل شکوفایی قدرت خدا و قدرت ایمان ملت می‌دانستند و معتقد بودند که خدای تبارک و تعالی مقدر فرموده است ملتی که هیچ ندارد و سلاحی جز سلاح ایمان ندارد، بر همه قدرت‌ها غلبه کند و با دست خدا سلطنتی ۲۵۰۰ ساله را از ریشه برکند. (همان: ۶ / ۲۳۰) بدین ترتیب، ایمان به مبادی اسلامی، این کار را انجام داد (همان: ۳۴۶) و هیچ اسلحه‌ای با ایمان و به تبع آن با قیام ملت، نمی‌تواند مقابله بکند. (همان: ۳ / ۳۹۲)

امام، این باور را که خدای تبارک و تعالی، قادر مطلق، حی مطلق و وجود مطلق است، نافی هرگونه حزن و سستی، و موجد جلوه‌ای ایمانی می‌دانستند که به واسطه آن، سد عظیم حکومت پهلوی شکست. (همان: ۸ / ۱۶۵) امروز نیز ناتوانی ابرقدرت‌ها در برابر ایمان و اراده

ملت‌ها به اثبات رسیده است و با نیروی ایمان، این نهضت عظیم برپا شد و پیش رفت و آن قدرت‌های شیطانی، شکست را پذیرفتند. (همان: ۲۲۳)

از دیدگاه امام، اصلی‌ترین خطری که متوجه امنیت می‌شود، از ناحیه آفات ایمانی است. از این رو، مواردی مانند ضعف ایمان، خودخواهی‌ها، منیت‌ها، هوای نفس و مصادیق آن را خاستگاه اختلاف‌ها، اضطراب‌ها و ناامنی به شمار می‌آوردند؛ به‌ویژه به ضرورت عاری بودن همه نیروها - اعم از نظامی و غیرنظامی - از این عوامل مُخل ایمانی تأکید داشتند و بر لزوم وحدت کلمه و محبت میان آنها - در جهت افزایش کارآمدی بیشتر - اصرار می‌کردند. (همان: ۱۷ / ۱۴ و ۱۵) همچنین تقویت اخلاص و ایمان و اتکال افزون‌تر بر خداوند متعال را مایه ارتقای روحیه، آرامش و شکست‌ناپذیری و رفع اضطراب‌ها می‌دانستند و می‌فرمودند: «اگر ما یک روز اتکای خودمان را از خدا برداشتیم و روی نفت و یا روی سلاح گذاشتیم، بدانید که آن روز، روزی است که ما رو به شکست خواهیم رفت». (همان: ۲۰ / ۷۷)

جالب اینجاست که امام، قدرت‌های بزرگ و مجهز نظامی و بی‌ایمان عالم را به لحاظ پیرویشان از سیاست‌های شیطانی، سرشار از احساس ناامنی و اضطراب و فقدان آرامش معرفی می‌کردند و همین عامل را دلیل ناتوانی آنها در مقابله با انقلاب ایمانی در ایران می‌دانستند. (همان: ۷۷ و ۷۸)

البته با وجود برتری بعد معنوی امنیت در رویکرد امام، جنبه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... که بعد مادی امنیت را تشکیل می‌دهند نیز نقشی مهم و تعیین‌کننده در تأمین امنیت دارند. در حقیقت، تأمین این ابعاد و دستیابی بهینه به آنها، مبتنی بر امنیت معنوی یا همان ایمان است. به عبارت دیگر، ابعاد معنوی و مادی امنیت، آن هم بر محور ایمان، لازم و ملزوم و متمم یکدیگر هستند. بنابراین، می‌توان استنتاج کرد که فراهم‌سازی امنیت ملی و نیز سایر ابعاد امنیت در نظام اسلامی، امری ضروری است.

افزون بر این، در اندیشه امام علیه السلام بر ضرورت تأمین همه‌جانبه امنیت، به‌ویژه جنبه سیاسی و دفاعی آن، بارها تأکید شده است. به عنوان مثال، ایشان معتقد بودند هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن وارد شود یا کسی را

جلب کند، یا به نام و بهانه کشف جرم، به دنبال تجسس در اسرار زندگی مردم باشد و مرتکب استراق سمع شود و یا برای کشف گناه و جرم، هرچند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد. (همان: ۱۷ / ۱۴) امام راحل، به تأمین کامل امنیت سیاسی و آزادی‌های فردی قائل بودند و جز در مواردی که با امنیت کشور و توطئه‌های دشمنان انقلاب مرتبط می‌شد، در بقیه موارد، سلب آزادی‌های فردی را مطرود اعلام کرده بودند. (همان: ۱۰۶)

از منظر امام، هیچ فریضه‌ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. (همان: ۱۵ / ۳۲۹) از این رو، با قاطعیت تمام به دنیا اعلام می‌کردند که اگر جهانخواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد. (همان: ۲۰ / ۳۲۵) همه باید خود را فدای اسلام و دفاع از آن کنند (همان: ۱ / ۳۰۷) و از اسلام عزیز و نوامیس آن در مقابل هر مهاجم پاسداری کرده، در مقابل آنها و ابرقدرت‌ها هراسی به دل راه ندهند (همان: ۱۷ / ۴۰۲) و در تحقق کامل جمهوری اسلامی در همه ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند. (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۸) بدین ترتیب امام علیه السلام، حفظ نظام جمهوری اسلامی و این «مولود شریف» را از اهمّ واجبات عقلی و شرعی و قطعی می‌دانستند؛ (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۹ / ۱۴۶) ضمن اینکه دفاع و حمایت از مسلمانان، مستضعفان و مظلومان جهان را نیز بر همه و از جمله بر جمهوری اسلامی، لازم می‌شمردند. (همان: ۲۱ / ۹۱ و ۹۲؛ ۲۰ / ۳۱۸ و ۳۱۹)

مسئولیت همگانی و مشارکت سیاسی

در سیره نظری و عملی امام خمینی علیه السلام، ماهیت مشارکت سیاسی مردم از جنس مسئولیت همگانی است. از این رو، در این سیره، مردم و به‌ویژه پابرهنگان و طبقات محروم و متوسط که بار انقلاب بر دوش آنها بوده است، دارای نقش محوری و فعال هستند و قوام دولت متکی به آنهاست. (همان: ۱۹ / ۳۴) به همین دلیل، ایشان با مشارکت انفعالی و پیروی کورکورانه ملت به شدت مخالف بودند.

امام در طول حیات سیاسی خود، به ویژه در دوران ده ساله رهبری پس از انقلاب اسلامی، همواره به دنبال تفویض بیش از پیش امور مختلف به مردم و مشارکت‌بخشی افزون‌تر آنان بودند. همچنین بر این توصیه مهم پای می‌فشردند که دولت به جای دخالت

مستقیم در همه امور و تصدی‌گری همیشگی، نقش نظارت را بر عهده گیرد و مانع حضور مردم در عرصه‌های مختلف نگردد؛ زیرا ایشان بر این باور بودند که بدون پشتیبانی مردم نمی‌شود کار کرد و پشتیبانی هم به این نیست که مردم تنها الله‌اکبر بگویند، بلکه به آن است که همکاری کنند. (همان: ۱۴ / ۲۳۹) به عقیده امام، آگاهی، مشارکت، نظارت و همگامی مردم با حکومت منتخب خودشان، بزرگ‌ترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه است. (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱۲۱) پس مملکت را باید خود ملت اداره کنند (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۶ / ۲۳۹) و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم و ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هرطور رأی داد، ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. (همان: ۲۶۰)

گفته شد که در سیره نظری و عملی امام خمینی علیه السلام، ماهیت مشارکت سیاسی مردم از جنس مسئولیت همگانی است و این حق و تکلیفی است که همه شهروندان نظام اسلامی از آن برخوردارند. امام معتقد بودند که همگان موظفند در تمام اموری که مربوط به دستگاه‌های اجرایی است، امر به معروف کنند. (همان: ۱۳ / ۴۷۰) از این‌رو، در سیره معظم له، نظارت همگانی به طور کامل با فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر مرتبط است و ایشان نیز با استناد به منابع اسلامی، نظارت همگانی و فریضه مذکور را مسئولیت همگانی مردم، اعم از مرد و زن، به شمار آورده، بر آن تأکید می‌کردند؛ چنان‌که حتی خود و بالاترین مقام حکومت اسلامی را از این نظارت مستثنی نمی‌دانستند و خواهان نظارت مردم بر خویش بودند. (همان: ۸ / ۵ و ۶) امام اعتقاد داشتند که باید همه زنان و مردان در مسائل اجتماعی و سیاسی وارد شوند و بر کارها و امور دولت و مجلس ناظر باشند و از اظهار نظر کوتاهی نکنند؛ (همان: ۱۳ / ۱۹۳) زیرا همگان در قبال این امور و حتی عملکرد رهبری، مکلف و مسئولند. (همان: ۸ / ۴۸۸ - ۴۷۷؛ اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: فصل ششم)

امام علیه السلام با ضروری شمردن نظارت همگانی مردم بر تمام امور و از جمله عملکرد دولتمردان و نظام سیاسی، بر اطلاع‌رسانی و پیگیری نتایج نظارت‌های دقیق مردمی، حتی در حوزه نهادها و سازمان‌ها و دیوان‌سالاری دولتی پای فشرده، (همان: ۵ / ۵۲۵) عواقب فقدان نظارت همگانی را تباهی و نابودی نظام می‌دانستند. (همان: ۱۵ / ۱۷)

توسعه سیاسی

بر مبنای بینش امام، هدف از توسعه - اعم از سیاسی و اقتصادی و غیر آن - برقراری قسط و عدالت، آن هم در راستای اهداف توحیدی در جوامع بشری است. بر این اساس، فرایند توسعه در نظام اسلامی، نباید زمینه وابستگی به اجانب را فراهم آورد (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۵ / ۱۴۶؛ ۴ / ۲۲۷) و شرط تحقق همه‌جانبه توسعه، تحقق اسلام راستین است. (همان: ۶ / ۲۱۶) در نگرش امام، انسان موجودی دو بُعدی است که یک بُعد او با طبیعت و عالم ماده و بُعد دیگر به عالم ماوراءالطبیعه پیوند خورده و مسیر رشد متعالی و متکامل او باید از جنبه مادی و ظلمانی، به سوی ابعاد معنوی و روحانی باشد. (همان: ۱۰ / ۲۷۴؛ ۴ / ۱۵۲) در واقع، انسان‌ها مراتب وجودی متفاوتی را در رشد و تعالی یا سیر قهقرایی می‌توانند طی کنند که یا با اتصال به ذات حق، جمعیتی نورانی و الهی پدید آورند و یا در شقاوت و ظلمت، به جایگاه موجودی صرفاً مادی و پست نزول کنند. (همان: ۷ / ۶۲؛ ۸ / ۶۳)

مدل توسعه اسلامی از منظر امام، با توجه صرف به مادیات و شهوات و محدود کردن توسعه به این دایره تنگ، مخالف است و وظیفه مردم و حکومت را سیر الی الله و انسان‌سازی می‌داند و معتقد است در پرتو انسان‌سازی صحیح و اصلاح معنوی آنها، توسعه مادی جوامع نیز اصلاح خواهد شد. (همان) بدین ترتیب، توسعه‌یافتگی در اندیشه امام، تابعی از ارزش‌های دینی و فرهنگ است و مقدمه هرگونه توسعه و اصلاحی، در فرهنگ دینی نهفته است. (همان: ۱ / ۹۷) امام معتقد بودند که این فرایند اصلاحی در جمهوری اسلامی، باید با مشارکت مردم صورت گیرد که این همان معنای توسعه سیاسی است؛ یعنی نظام سیاسی زمینه‌های مشارکت سیاسی مردم و میزان مشارکت آنها را در مدیریت کشور و جامعه افزایش دهد. ایشان با مسئول دانستن آحاد جامعه و ضروری شمردن نظارت همگانی مردم بر تمام امور و از جمله عملکرد خویش، دولتمردان و نظام سیاسی، بر اطلاع‌رسانی و پیگیری نتایج نظارت‌های دقیق مردمی، حتی در حوزه نهادها و سازمان‌ها و دیوان‌سالاری دولتی پای فشرده، عواقب فقدان نظارت همگانی را تباهی و نابودی نظام می‌دانستند و تأکید داشتند که ملت باید به اموری که در دولت می‌گذرد، ناظر باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۵ / ۱۷)

مردم‌سالاری دینی

اندیشه و رژیم سیاسی دموکراسی غربی در اندیشه امام علیه السلام به عنوان یک واژه یا نظامی معتبر به کار نرفته است. امام علیه السلام با فراست کامل، معتقد به ابهام، تغییر و تلون مفهوم و رژیم دموکراسی بوده‌اند (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۱ / ۱۲۴) و به دلیل برتری و وضوح اسلام و حکومت اسلامی نسبت به این نحله فکری و شکل حکومتی، آن را نفی می‌کردند. (همان: ۳ / ۱۳) در باور ایشان، پدیده دموکراسی و آزادی‌های غربی، پدیده‌ای مصنوع، دست‌ساز و سیال و در راستای منافع غربی‌هاست که همواره و فریبکارانه این واژگان را به نفع خود تأویل و تفسیر می‌کنند. (همان: ۲۱ / ۱۱۰، ۱۰۷، ۱۰۱، ۸۸) بدین ترتیب، امام علیه السلام هم منتقد اصل و اساس دموکراسی غربی بودند و هم رژیم‌های دموکراتیک غربی را بیگانه با واقعیت دموکراسی اصیل می‌شمردند و آنها را منطبق با آرمان‌های مورد ادعای فلسفه دموکراسی نمی‌دانستند. (همان: ۷ / ۷۴؛ ۵ / ۲۳۵؛ امام خمینی، ۱۳۲۲: ۱۰)

مشخص است که باور امام علیه السلام بر مبنای تحقق دموکراسی اصیل در جامعه دینی است. ایشان بارها برتری حکومت و «دموکراسی اسلام» را بر دموکراسی غربی یادآور شده‌اند (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۳ / ۱۳) و آن را دموکراسی حقیقی و درست (همان: ۸ / ۱۱۴) و حکومت مبتنی بر عدل و متکی بر قواعد و قوانین اسلام معرفی کرده‌اند. (همان: ۳ / ۲۶۶ و ۲۶۷) در این راستا، اندیشه امام علیه السلام سرشار از حس خودباوری جوامع اسلامی و اعتقاد و اتکال به جامعیت و کمال حکومت اسلامی است (همان: ۸۴ و ۸۵) و حتی انضمام واژه دموکراتیک را به نام نظام اسلامی، مایه وهن می‌دانند. (همان: ۱۱ / ۱۲۴) به نظر امام علیه السلام دموکراسی غربی در بهترین شکل و کارآمدترین صورت، فقط تأمین‌کننده مصالح مادی مردم است، در حالی که حکومت اسلامی علاوه بر این، وظیفه اصلی خود را انسان‌سازی و بازسازی و ارتقای امور معنوی مردم می‌داند (همان: ۶ / ۲۳۲ - ۲۳۴) و خدامداری را جایگزین فردگرایی و انسان‌محوری می‌کند. همچنین اصل نسبیّت اخلاقی و ارزشی و آزادی‌های منفی‌گونه دموکراسی، در اندیشه امام علیه السلام و در حکومت اسلامی، مردود است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۰: ۳۲ - ۲)

البته نقد و انتقاد شدید امام علیه السلام از دموکراسی، به معنای نفی صددرصد آن نیست، بلکه

ایشان موارد مثبت دموکراسی و سایر رژیم‌های سیاسی را قابل به‌گزینی می‌دانستند؛ همچنان که دموکراسی حقیقی را همان حکومت عدل اسلامی به‌شمار می‌آورند. لذا باب تکامل شیوه‌های رایج حکومت اسلامی برای اداره مردم را مفتوح می‌دانند. (همان: ۲۱ / ۱۰۰)

نقش مردم

امام علیه السلام، دموکراسی واقعی و متعالی را در حکومت عدل اسلامی متبلور می‌دیدند، (همان: ۴ / ۲۰۹ و ۲۱۰) اما نقد شدید ایشان بر دموکراسی موهوم غربی، به این معنا نبود که به حاکمیت ملت و مردم اعتقادی نداشتند، بلکه عکس این قضیه صادق است و خوش‌بینی به مردم و توان عظیم آنها و اهمیت دادن به پذیرش و خواست عمومی و بلوغ فکری و سیاسی ملت و تکریم ایشان، در همه آثار امام علیه السلام به چشم می‌خورد. (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۱۲) حتی در فقهت، سیاست و عرفان امام علیه السلام، نقش عمده مردم دیده می‌شود و ایشان بیش از هر فقیه و عالم دینی در طول تاریخ، به مردم و جایگاه عالی و نقش محوری آنها در حکومت عنایت داشته‌اند. از این دیدگاه، اطلاق ولایت فقیه و تولی به وی، به هیچ وجه به منزله ناچیز شمردن نقش مبنایی مردم در نظام اسلامی نیست و اگرچه امام علیه السلام نظریه ولایت انتصابی را قبول داشتند و ولایت را منصوب الهی می‌دانستند، طبق نظریه احتیاطی عمل می‌کردند و با تفویض نقش بیشتر به مردم، تحقق و اعمال ولایت امر خویش را در عمل، مؤید به پذیرش مردم می‌کردند.

البته بُعد الهی (اسلامی) تفکر امام علیه السلام بر بُعد مردمی آن احاطه داشت و جنبه مردمی، مقید و محصور در آن بود. این دو رکن به تعبیر خود امام، بی‌تردید رمز پیروزی و بقای انقلاب اسلامی به زعامت ایشان بوده (همان: ۸) و در حقیقت موفقیت نهضت در همه ادوار، به پذیرش، آمادگی، قابلیت‌ها و همراهی مردم بستگی داشته است. امام علیه السلام نیز با اتکال به ذات احدیت و پشتیبانی مردم، نهضت را رهبری کردند و به ثمر رساندند.

بدین ترتیب، جمهوریت و اسلامیت، دو بال تفکیک‌ناپذیر حکومت اسلامی است. از این رو، با وجود انتصاب الهی ولایت فقیه، سیره امام علیه السلام حاکی از آن است که ایشان، رهبری خویش را به تأیید شارع و به پذیرش مردم، مستند و تثبیت کرده بودند (بی‌نا، ۱۳۶۶: ۱۳۶) و با این

عمل، علاوه بر احترام به مجاهدت‌های مردم، احتیاط فقهی و سیاسی را نیز رعایت کرده‌اند. ایشان بارها به صراحت اظهار داشته‌اند که در جمهوری اسلامی «ما تابع آرای ملت هستیم» (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۰ / ۱۸۱) و «انتخاب با ملت است». (همان: ۳ / ۱۴۵) و «ملت باید الان همه‌شان ناظر امور باشند»: (همان: ۱۳ / ۷۰) زیرا «اینجا آرای ملت حکومت می‌کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد». (بی‌نا، ۱۳۶۲ الف: ۳۴۳) نکته بسیار مهم آن است که حتی امام علیه السلام، مردم را ناظر بر عملکرد ولی فقیه و آنها را موظف به امر به معروف و نهی از منکر می‌دانستند. (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۷ / ۳۳ و ۳۴)

بدین ترتیب، در سیره امام علیه السلام، اعتقاد به ضرورت نظارت مردم بر قدرت، به عنوان یکی از اصلی‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده و کارویژه‌های نظام‌های مردم‌سالار و ابزارهای صیانت آن، به روشنی و قوت لحاظ گردیده است؛ (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰ ب: ۱۲۹ - ۱۰۳) همچنان که در منظومه فکری ایشان، ناچیز شمردن نقش مردم و نفی آزادی و حق رأی آنها، و تحمیل عقیده به ایشان، به هیچ عنوان جایی نداشت (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰ الف: ۱۸۱ - ۱۶۵) و امام هرگونه تحمیلی را به ملت، فاقد مشروعیت دینی و مغایر با خواست خداوند و پیامبر مکرم اسلام می‌دانستند. (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۰ / ۱۸۱)

تعامل امنیت با حفظ کرامت شهروندی

امام علیه السلام برای کرامت، عزت و حقوق همه انسان‌ها - چه شهروندان مسلمان جمهوری اسلامی و چه غیر آنان - اهمیت و ارزش والایی قائل بودند و همگان را به این مسئله سفارش و امر می‌کردند؛ چنان که در پیام هشت ماده‌ای خویش در مورخ ۲۴ / ۹ / ۱۳۶۱، رعایت بیشتر کرامت انسان‌ها و نقض نکردن حقوق و عزت آنها را یادآور شدند و با صدور این دستور، موارد غیرقانونی مانند احضار و توقیف افراد، دخل و تصرف یا توقیف و مصادره غیرشرعی اموال، ورود بدون اجازه به حریم خصوصی و کشف گناه و تجسس و افشای اسرار مردم را به شدت نهی کردند و چنین مواردی را جرم و گناه و مخالف کرامت انسانی اعلام فرمودند. (همان: ۱۷ / ۱۴۳ - ۱۳۹) امام معتقد بودند که حقوق بشر در اسلام محترم است و

هیچ کس حتی به اسم حفظ آزادی و استقلال، حق سلب آن را از مردم ندارد. (همان: ۱۴ / ۶۹)
هیچ سازمان و حکومتی نیز به اندازه اسلام، حقوق بشر را لحاظ نکرده و در این‌گونه حقوق،
شخص اول حکومت اسلامی با آخرین فرد، برابر است. (همان: ۵ / ۷۰)

از دیدگاه امام، اسلام با نگرش قدسی و تعالی‌جویانه به همه آحاد بشری، ملل و ادیان
نگریسته و رعایت حقوق همه آنها را وظیفه خود دانسته است و در این بین، هیچ فرقی بین
افشار ملت‌ها نیست؛ زیرا اسلام تمام افراد عالم را «بشر» می‌داند و حق و کرامت بشری برای
آنها قائل است و به دنبال نجات آنها و نزدیک کردن ایشان به عوالم قدسی و روحانی است.
(همان: ۶ / ۴۶۸) به همین دلیل نیز امام، آزادی اجرای مراسم عبادی و سنتی ادیان و مذاهب
رسمی کشور را از مسلمات جمهوری اسلامی می‌دانستند. از منظر ایشان، حکومت اسلامی
موظف است از حقوق و امنیت این مذاهب دفاع کند و آنان نیز مثل سایر مردم مسلمان ایران،
ایرانی و محترم هستند. (همان: ۳ / ۱۰۳)

دلیل امام برای ارزش ذاتی و کرامت انسان‌ها این بود که همه آنها مخلوق خدا و بنده او
هستند. ایشان با الهام از اصل توحید و یکسانی همه مردم در پیشگاه خداوند، اصل برابری
آحاد بشری و کرامت انسانی همگان را استنتاج می‌کردند و ملاک این ارزش و کرامت و تنها
ملاک امتیاز بیشتر در این زمینه را، رعایت تقوا و پاکی از انحراف و خطا می‌دانستند. (همان:
۴ / ۱۶۷) افزون بر این، امام، اصل تساوی همگان در برابر قانون را نیز از اصل برابری و
کرامت ذاتی انسان‌ها نتیجه گرفتند. بنابراین، همه موظف به رعایت قانونند و ارزش افراد به
مقام و جایگاه نیست، بلکه به تقوای الهی است. (همان: ۱۴ / ۱۴۵؛ ۱۶ / ۱۴۳؛ ۲۰ / ۱۲۳) بر
همین اساس، هنگام تدوین و تصویب قانون اساسی، امام خمینی علیه السلام به منظور جامعیت این
قانون، به مجلس توصیه‌هایی کردند که یکی از آنها «حفظ و حمایت [از] حقوق و مصالح
تمام قشرهای ملت، دور از تبعیض‌های ناروا» بود. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۸ / ۲۵۶) با این
ملاحظات، بسیار بدیهی است که امام راحل مشارکت سیاسی اقلیت‌های دینی را نیز لازم و
جزو حقوق محترم و ضروری این دسته از شهروندان جمهوری اسلامی به شمار می‌آورده‌اند
که خوشبختانه در قانون اساسی و همه انتخابات برگزار شده در کشور نیز این امر به بهترین
شکل محقق گردیده است.

امنیت و نوع عملکرد احزاب و گروه‌های سیاسی

امام خمینی علیه السلام به آفات و معایب تحزب و احزاب، به‌ویژه در دهه‌های اخیر در کشورمان اشراف کامل داشتند و ضمن نقدهای متعدد به تحزب در جوامع غربی و به تبع آن در جهان سوم و کشور ایران، موافقتی مشروط با این پدیده داشتند. این موافقت مشروط به انضمام دیدگاه انتقادی به تحزب، به هیچ عنوان به معنای مخالفت آن حضرت با دستاوردها و ابعاد نظام‌های دموکراتیک و مؤلفه‌های آن همانند احزاب نبود، بلکه امام علیه السلام اساساً نظام اسلامی را دموکراسی واقعی می‌نامیدند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، به دلایل مختلف، اقبال به احزاب سیاسی و تحزب، به نحو فزاینده‌ای افزایش یافت. وجود استبداد و خفقان در سلطنت پهلوی، نظام تک‌حزبی در دوره محمدرضا پهلوی و ممنوعیت فعالیت سایر احزاب - از کمونیست‌ها گرفته تا اسلام‌گرایان -، دولتی بودن احزاب اصلی و خودجوش نبودن آنها، همچنین جو بسیار باز سیاسی در آغاز جمهوری اسلامی و فراهم بودن وضعیت برای سهم و غنیمت‌خواهی، زمینه‌های پیدایش احزاب و تشکل‌های متعددی را فراهم ساخت. نبود تفاهم و وفاق میان این گروه‌های قدرت‌طلب، باعث ایجاد پراکندگی‌های گسترده و مناظره‌های فکری و حتی منازعات مسلحانه گردید تا جایی که کلاس‌های درس دانشگاه تهران، به اتاق جنگ این گروه‌ها و احزاب تبدیل شد.

این وضعیت، امام علیه السلام را به اظهار موضعی صریح و روشن درباره احزاب و فعالیت‌های آنها واداشت و فعالیت‌های احزاب را مشروط به زیان نرساندن به امنیت جمهوری اسلامی و حاکمیت ملت، اعلام کردند. امام علیه السلام را نمی‌توان به طور کلی مخالف تحزب دانست. ایشان به «پدیده احزاب سیاسی» - که از دستاوردهای جوامع غربی بود و به جوامع مسلمین نیز سرایت کرد - چندان خوش‌بین نبودند، اما مخالف فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی هم نبودند و ملاک صحت عملکردی احزاب را اندیشه و نوع کارویژه‌های آنها می‌دانستند و می‌فرمودند: «ما باید کوشش کنیم حزمان را حزب‌الله کنیم؛ زیرا احزاب با مقاصد غیر الهی، شیطانی است». (همان: ۱۷ / ۴۵)

امام علیه السلام بارها همگان را به حزب‌الله (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۷ / ۴۵) یا حزب مستضعفان دعوت کرده که در واقع همانند حزب جهان‌شمول قرآنی و نماینده امت واحده و مقاصد آن

است. هرچند به فرموده ایشان، چنین دعوتی به معنای مخالفت با تأسیس و عملکرد سایر احزاب سالم و کارآمد و در راستای اهداف دینی و ملی نیست. فعالیت احزاب و تأسیس آنها مادام که توطئه نکنند، آزاد و بی‌اشکال است. (بی‌نا، ۱۳۶۲: ۳۲۱)

این بیان نیز به معنای مغایرت نداشتن تحزب و تأسیس احزاب با کارویژه‌های مثبت در نظام اسلامی است؛ تنها مورد استثنا، حزب و تحزب‌گرایی در بین نیروهای مسلح است که امام علیه السلام بارها آن را نهی و ممنوع کرده‌اند و برای نظامیان، فقط عضویت در حزب‌الله را جایز می‌دانستند. (همان: ۳۲۳ و ۳۲۴)

نکته تأمل‌برانگیز آن است که دیدگاه‌های امام راحل درباره تحزب و احزاب و تشکل‌های سیاسی، باید با در نظر گرفتن موقعیت‌های زمانی و مکانی بیانات ایشان، مورد توجه قرار گیرد. در ابتدای انقلاب، بیشترین نیاز کشور - به قول امام علیه السلام - وحدت و اتحاد کلمه بود و بدیهی است تشتت و تفرقه به عنوان یکی از آفات محتمل عملکرد تحزب، مورد تمایل امام علیه السلام نبود. به همین دلیل، در اکثر سخنان ایشان، تأکید مکرر بر حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه است. بنابراین، تحزب و تشکل منجر به تفرقه، مورد تأیید امام نبود و تحزب صحیح از منظر ایشان می‌بایست با مصالح دینی و ملی مطابق و همسو باشد. از نظر امام، فعالیت‌های احزاب و گروه‌های سیاسی در گذشته (رژیم پهلوی و مشروطه) در چنین مسیری نبوده و بیشتر آنها - همچون حزب توده، حزب دموکرات، حزب رستاخیز - را برخاسته از بیگانگان (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۹ / ۳۰۰) و مخالف وحدت و منافع ملی می‌دانسته‌اند. از این رو، ایشان در نقد احزاب و کارویژه‌های منفی آنها - در دوره پهلوی -، به برخی دلایل و کاستی‌ها از قبیل: دولتی بودن (همان: ۱ / ۹۶، ۹۳، ۱۲، ۱۱۲، ۲۱۱)، الگوبرداری از کشورهای اروپایی و نداشتن اصالت، وابستگی به بیگانگان (همان: ۴ / ۸۹)، فقدان فرهنگ سیاسی ملازم با فعالیت حزبی و تعارض احزاب با انسجام و هم‌بستگی اشاره می‌کنند. (همان: ۹۰)

با چنین سابقه‌ای از تحزب در اندیشه امام و به لحاظ تجربه ناموفق فعالیت احزاب سیاسی در ایران و سرسپردگی بسیاری از آنان به بیگانگان، ایشان به فعالیت سیاسی در قالب حزب چندان خوش‌بین نبودند و مردم و نخبگان و حتی روحانیت را بدان تشویق نمی‌کردند؛ بلکه از

تفرقه، اختلاف و دشمنی میان احزاب و جریان‌های سیاسی نگران بودند (همان: ۱۱ / ۱۵۸) و بارها آنها را به وحدت و رعایت مصالح جامعه اسلامی دعوت کردند. از سویی برای روحانیت، جایگاهی والا در جامعه قائل بودند و این نهاد را تشکلی فراجزبی و فراجناحی به شمار می‌آوردند. از این‌رو، فعالیت سیاسی آنان را در قالب تحزب و احزاب سیاسی متعارف نمی‌پسندیدند و با آن مخالف بودند. در نهایت، با اصرار فراوان برخی شاگردان خود، با تأسیس حزب جمهوری اسلامی موافقت فرمودند. در واقع، بیشتر و پیش‌تر از تأیید و تشکیل این حزب، سران اصلی آن را که از دست‌پروردگان ایشان بودند، تأیید کردند. البته به توصیه ایشان و با موافقت مسئولان، این حزب نیز بنا به مصالح کشور و انقلاب تعطیل شد. (همان: ۲۰ / ۲۷۵)

در هر صورت، امام خمینی با پذیرش و مفروض انگاشتن اصل آزادی احزاب، زمینه‌ای فراهم آورد که گروه‌ها و سلايق گوناگون بتوانند در درون نظام جمهوری اسلامی به گونه‌ای مشروط، به فعالیت بپردازند که مهم‌ترین این شرایط بدین شرحند: رعایت چارچوب قوانین دینی و مصالح و قوانین کشور در فکر و آراء و در رویه‌های عملی، نداشتن برخورد مسلحانه با نظام سیاسی اسلامی (همان: ۱۴ / ۲۲۰)، بیان انتقاد و دوری از توطئه (همان: ۶ / ۸۶؛ ۱۷ / ۲۶۷ و ۲۶۸)، نداشتن وابستگی به قدرت‌های بیگانه (همان: ۳ / ۱۷۸)، ضرر نرساندن به جامعه و نظام سیاسی و اشخاص (همان: ۲ / ۲۸۰ - ۲۶۱)، برخورداری از پذیرش و حمایت مردم، و سازگاری با انسجام و هم‌بستگی ملی و اجتماعی. (بی‌نا، ۱۳۶۲: ۳۲۹ - ۳۱۱)

نتیجه

گفته شد که در منابع اسلامی، ایمان و امنیت معنوی، سرچشمه و مبنای اصلی همه ابعاد امنیت و سازوکارهای تأمین آن به شمار می‌رود و بین این ابعاد و سازوکارها، پیوند و توازنی عمیق برقرار است. این نوع نگرش به موضوع امنیت، در دیدگاه‌های امام علیه السلام نیز مشاهده می‌شود. یعنی برخلاف رویکردهای غربی به ابعاد امنیت که فقط به ارزش‌های این‌جهانی و دنیوی شهروندان توجه دارند، امام علیه السلام اصولاً زیربنای اساسی امنیت و ابعاد مادی و غیرمادی آن را در حوزه امنیت معنوی و ایمان الهی جستجو می‌کنند و هدف حکومت را تأمین امنیت و

آرامشی می‌دانند که به دنبال آن، تعالی و سیر روحی الی الله و هدایت به سوی خدا پیدا شود و زمینه‌های توجه به خدا و عبودیت الهی و سیر الی الله محقق گردد. از این منظر، فقط حکومتی عادل که دارای انگیزه‌های الهی، اخلاقی و مبتنی بر ارزش‌های معنوی انسانی باشد، خواهد توانست امنیت را برقرار و جامعه را مهار و اصلاح کند و این همان حکومتی است که انبیا به دنبال آن بوده‌اند. چنین حکومتی جز با همراهی و مشارکت مردم و نقش تثبیتی آنان محقق نخواهد شد. بنابراین، اصلی‌ترین هدف تأسیس نظام سیاسی، تحقق جامعه‌ای توحیدی و بر پایه امنیت معنوی و ایمان به خالق متعال است و مشارکت و مطابقت مردمی نیز مکمل و متمم و ابزار نیل به این هدف متعالی است.

از منظر امام، هیچ فریضه‌ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. ایشان با قاطعیت تمام به دنیا اعلام می‌کردند که اگر جهان‌خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد. همه باید خود را فدای اسلام و دفاع از آن سازند و از اسلام عزیز و نوامیس آن در مقابل هر مهاجم پاسداری کنند و در مقابل آنها و ابرقدرت‌ها هراسی به دل راه ندهند، بلکه در راه تحقق کامل جمهوری اسلامی و حفظ و حراست آن بکوشند. به این ترتیب امام علیه السلام، حفظ نظام جمهوری اسلامی و این «مولود شریف» را از اهمّ واجبات عقلی و شرعی و قطعی؛ و حضور مردم در صحنه و مشارکت کامل آنها را در همه عرصه‌ها، مایه حفظ نظام و تأمین امنیت ملی می‌دانستند.

از نظر امام علیه السلام، اصلی‌ترین خطری که امنیت - و به تبع آن مشارکت سیاسی - را تهدید می‌کند، از ناحیه آفات ایمانی است. از این رو، مواردی مانند ضعف ایمان، خودخواهی‌ها، منیت‌ها، هوای نفس و مصادیق آن را منشأ اختلاف‌ها، اضطراب‌ها و ناامنی برمی‌شمردند و بر ضرورت عاری بودن همگان از این عوامل مخل ایمانی، و بر لزوم وحدت کلمه و محبت میان آحاد جامعه و تشکل‌های ایمانی، تأکید می‌کردند.

امام خمینی علیه السلام با پذیرش و مفروض انگاشتن اصل آزادی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، به مشارکت سیاسی حداکثری همه گروه‌ها و سلايق گوناگون در درون نظام جمهوری اسلامی، به گونه‌ای مشروط، معتقد بودند. مهم‌ترین این شرایط عبارتند از: رعایت چارچوب قوانین دینی و مصالح و قوانین کشور در فکر و آراء و در رویه‌های عملی، نداشتن

برخورد مسلحانه با نظام سیاسی اسلامی، بیان انتقاد و دوری از توطئه، نداشتن وابستگی به قدرت‌های بیگانه، ضرر نرساندن به جامعه و نظام سیاسی و اشخاص، برخورداری از پذیرش و حمایت مردم، و سازگاری با انسجام و هم‌بستگی ملی و اجتماعی.

منابع و مأخذ

۱. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۹۱، *نظارت در نظام اسلامی (با تأکید بر آراء امام خمینی علیه السلام)*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. _____، ۱۳۹۰ الف، *ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام: ثبات یا تحول نظری*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳. _____، ۱۳۹۰ ب، «بررسی آراء امام خمینی در باب نظارت»، *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، شماره ۱، تابستان ۹۰.
۴. _____، ۱۳۸۶، *امنیت در نظام سیاسی اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
۵. _____، ۱۳۸۰، «امام خمینی علیه السلام و دموکراسی»، *کتاب نقد*، شماره ۲۰ و ۲۱، پاییز و زمستان ۸۰.
۶. بی‌نا، ۱۳۸۴، *حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی علیه السلام*، تبیان: دفتر چهل و پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۲۲، *کشف اسرار*، بی‌جا، نشر ظفر.
۸. _____، ۱۳۶۵، *شؤون و اختیارات ولی فقیه*، ترجمه مباحث ولایت فقیه از کتاب *البیع*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، بهمن ۱۳۶۵.
۹. _____، ۱۳۶۸، *وصیت‌نامه سیاسی، الهی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۱۰. _____، ۱۳۸۶، *صحیفه امام*، (نرم‌افزار)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار

- امام خمینی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نسخه ۳.
۱۱. _____، ۱۳۷۲، *کلمات قصار (پندها و حکمت‌ها)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. _____، بی‌تا، *ولایت فقیه*، قم، انتشارات آزادی،
۱۳. _____، ۱۳۶۹، *صحیفه نور*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. بی‌نا، ۱۳۶۶، *در جستجوی راه از کلام امام*، (دفتر ششم: رهبری انقلاب اسلامی)، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
۱۵. بی‌نا، ۱۳۶۲ الف، *در جستجوی راه از کلام امام*، (دفتر نهم: ملت، امت، روحانیت)، تهران، امیرکبیر.
۱۶. بی‌نا، ۱۳۶۲ ب، *در جستجوی راه از کلام امام*، (دفتر سیزدهم، گروه‌های سیاسی)، تهران، امیرکبیر.
۱۷. ماندل، رابرت، ۱۳۷۲، *چهره متغیر امنیت ملی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
18. Ayoob, Mohammad, 1993, "The security problematic of third world", *Word politics*, vol. 43.
19. _____, 1995, *The Third world security predicament*, united stated line Rinner publisher.